

برنج در ایران

در مقدمه این بررسی شاید بی‌مناسبت نباشد که به ریشه لغت برنج و کلمات مربوط به آن اشاره‌ای بنمائیم: بر اساس تحقیقات ارزنده استاد فقید پورداود - که شرح و تفصیل آنها در کتاب نفیس «همزدا» مندرج است نام برنج در اصل از زبان بومیان سرزمین کنونی هند (یعنی از کلمه *arisi*) اخذ گردیده است. این کلمه بعدها در زبان سانسکریت به صورت «وریهی» (*vrihi*) تبدیل شده و سپس به شکل «وزیری» (*virizi*) و «بریزی» (*brizi*) درآمده و در لغت فارسی باستان به صورت «وریزه» تبدیل گردیده است. لازم به یادآوری است که در زبان پشتوی افغانستان امروز، به برنج «وریز» (*virize*) و در گویش (لهجه) سمنانی و نطنزی کنونی به آن «ورنج» اطلاق میشود. در گویش مازندرانی کنونی شلتوک را «بینج» و در گویش گیلکی برنج را «بیج» و خوشه را در مرحله ظهور «اورزه» می‌گویند. (در ضمن در بین انواع برنج نیز، نوعی برنج به نام «برنج ارزویه کرمان» ذکر شده است).

چنین به نظر میرسد که واژه‌های: «برنج»، «بیج» «گرنج»، «ورنج» و امثال آنها که در مآخذ مختلف فارسی ذکر شده - همگی از همان ریشه لغت فارسی باستان «وریزه» مشتق گردیده است که یونانیان آنرا (*oryza*) و اعراب «ارز» می‌نامیده‌اند. در زبان‌های امروز اروپائی نیز مشابهت و قرابت زیادی بین لغات مربوط به برنج مشاهده میشود چنانکه در زبان‌های اسپانیولی و پرتغالی، برنج را (*arros*) به فرانسه *riz*، به انگلیسی *rice*، به ایتالیائی *rizo*، به آلمانی *reis* و به زبان روسی *ris* می‌نامند که تمامی آنها به احتمال زیاد از واژه یونانی (*oryza*) (ویا «وریزه» فارسی) گرفته شده است.

لغت شلتوک (به معنای برنج با پوست) محتملاً از لغت هندی «چلتو» (*chalto*) اخذ گردیده است. (تصادفاً در خوزستان و همچنین در لنجان اصفهان نیز این لغت را چلتوک می‌نامند). ضمناً کلمه «چلو» (به معنای برنج طبخ شده) نیز، به احتمال زیاد از همان کلمه «چلتو»ی هندی مأخوذ است.

کلمهٔ پلو نخستین بار در تاریخ معروف «عالم آرای عباسی» نوشته «اسکندریک ترکمان» منشی شاه‌عباس اول ذکر شده است. از ظواهر امر چنین برمیآید که پس از مسافرت شاه‌عباس به صفحات گیلان و مازندران، این لغت از واژه گیلکی «پلا» (که امروزه نیز در گویش گیلکی به معنای برنج پخته است) گرفته شده و بعدها به صورت لغت ایرانی «پلو» درآمده و از این طریق به زبان‌های گوناگون اروپائی راه یافته

و به اشکال pilaw, pilav و pilaf در آمده است. ناگفته نگذاریم که در مآخذ تاریخی قبل از صفویه همدجا برنج پخته را همان «برنج» یا «برنج مزعفر» می‌نامیده‌اند (بنا به نوشته مؤلف فرهنگ «ناظم‌الاطباء» برنج «مزعفر» عبارت است از يك قسم از «پلاو» که با زردچوبه می‌پزند)^۱

مبدا و تاریخچه برنج

قدیمی‌ترین مدرکی که در مورد سابقه کشت برنج بدست آمده است مربوط به حدود پنج هزار سال قبل است. به روایت این مدرک، امپراطوران چین هر سال طی مراسم باشکوهی شخصاً به بذرافشانی برنج می‌پرداختند در صورتیکه بذرافشانی سایر نباتات و غلات به عهده شاهزادگان درجه دوم بود. البته از این موضوع نباید نتیجه گرفت که مبدا پیدایش برنج در چین بوده است زیرا در چین هیچ يك از گونه‌های وحشی برنج مشاهده نشده است. به اعتقاد غالب محققان، مبدا و منشاء برنج را بایستی در هندوستان و یا جنوب شرقی آسیا جستجو کرد (اینکه لغات مربوط به برنج تقریباً همگی ریشه هندی دارند دلیل و قرینه روشنی است بر این ادعا که منشاء اصلی برنج، هندوستان بوده است).

در غالب نوشته‌های قدیم هندی از برنج به عنوان یکی از هدایائی که به خداوندان تقدیم میشده است سخن رفته و در بعضی از این نوشته‌ها انواع خاصی از برنج - که دانه‌های آنها دارای مشخصات خاصی هستند - نام برده شده است. از آن جمله Susrutha در کتاب خود که مربوط به یک هزار سال قبل از میلاد مسیح است به ذکر مشخصات بعضی از ارقام برنج که در هند کاشته میشده پرداخته است.

جنبه مذهبی برنج کم و بیش در بیشتر کشورهای جنوب شرقی آسیا وجود داشته است به طوری که خوردن نان برنج در اعیاد را میمون و موجب خوشبختی و طول عمر می‌دانسته‌اند. به احتمال زیاد، رسم پاشیدن دانه برنج بر سر عروس و داماد که امروزه در بعضی از ممالک اروپائی مرسوم است از مشرق زمین به اروپا منتقل شده است. احتمالاً،

۱- مآخذ اطلاعات یاد شده: «هرمزنامه» اثر شادروان «پورداود» (قسمت مربوط به برنج) و کتاب «زراعت برنج و اصلاح آن» تألیف مهندس علی مجتهدی (بدون ناشر - چاپ ۱۳۴۸ - ص ۵ و ۶) و لغت‌نامه دهخدا (ذیل کلمه برنج).

۲- «آر. کاندول» در کتاب معروف خود تحت عنوان «اصل گیاهان زراعتی» که به سال ۱۸۹۸ منتشر شده است میگوید «کشت برنج در چین از ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، یعنی مقارن دوران امپراطوری «شین لونگ» معمول بوده است ولی با توجه به اینکه این امپراطوری تا حدود زیادی جنبه افسانه‌ای دارد به همین لحاظ نمی‌توان بر ارزش تاریخی این نظریه تکیه کرد و آنرا حقیقت پنداشت (رجوع کنید به صفحه ۱ نشریه «برنج» که توسط اداره کل اطلاعات استان گیلان احتمالاً در سال ۱۳۵۱ به صورت پلی‌کپی منتشر شده است).

زراعت برنج در ازمنه بسیار قدیم بهمالایا، سیلان، فیلیپین و چین راه یافته‌است.^۲ در کتاب «تورات» و همچنین در کتب و آثار مربوط به ایران باستان و آثار مکشوفه در مقابر پادشاهان باستانی مصر ذکری از برنج به‌میان نیامده است. به‌احتمال زیاد، کشت برنج بعدها در این نواحی متداول گشته است.

نویسندگان قدیم یونان مانند «تئوфраست» و «آریستوبول» - که معاصر اسکندر مقدونی بوده‌اند - متذکر شده‌اند که در آن زمان، زراعت برنج در قسمت‌های شمالی «آمودریا» و بابل و شوش (خوزستان فعلی) متداول بوده است. به‌روایت «تئوфраست» زراعت برنج در ۳۷۵ قبل از میلاد در کشور مصر معمول بوده است. ظاهراً در حدود یک قرن قبل از میلاد مسیح، برنجکاری از طریق چین یا هند به ژاپن راه یافته‌است.^۳ در آفریقا، کشت برنج از ازمنه بسیار قدیم صورت می‌گرفته است. هنگامی که پرتغالی‌ها در سواحل آفریقای غربی استقرار یافتند کشت گونه‌های بومی برنج از «سنگال» تا مصب رود «نیژر» - البته به‌شیوه‌ای بسیار ابتدائی - معمول بود. (ناگفته نگذاریم که «ابن بطوطه» در سفرنامه خود از کشت برنج در کشور «نیجریه» یاد کرده است) پرتغالی‌ها روش کشت برنج و طرز تنظیم برنجزارها را به‌سیاهپوستان بومی آموختند.

در اروپا، کشت برنج احتمالاً توسط اعراب (ظاهراً برای نخستین بار در جزیره «سیسیل») - معمول گردیده. برنجکاری در شمال ایتالیا محتملاً در قرن پانزدهم میلادی متداول شده است زیرا در نامه‌ای که «دوک دومیلان» به‌سال ۱۴۷۵ میلادی نوشته به زراعت برنج در این منطقه اشاره کرده است.

زراعت برنج در اسپانیا توسط مراکشی‌ها و در شبه‌جزیره بالکان به‌وسیله ترکها و در برزیل توسط پرتغالی‌ها متداول گردید.

در سال ۱۶۸۵ کشت برنج از «ماداگاسکار» وارد ایالات متحده آمریکا شد و ابتدا در سواحل اقیانوس اطلس بالاحص ایالات: «کارولینا» و «جورجیا» رواج پیدا کرد و بالاخره در سال ۱۹۲۴ زراعت آن (به‌نحو تجارتنی) در استرالیا معمول گردید.^۴

سابقه کشت برنج در ایران

بر اساس شواهد تاریخی موجود، سابقه کشت برنج در ایران حداقل به ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مقارن با عصر هخامنشی باز می‌گردد.^۵ در قلمرو بسیار وسیع امپراطوری

۳ و ۴ و ۶ - «زراعت برنج و اصلاح آن» (ماخذ سابق‌الذکر) صفحات ۵ و ۶ و ۷.

۵ - نشریه «برنج» اداره کل اطلاعات استان گیلان (سابق‌الذکر).

۷ - البته این مسأله مورد اتفاق نظر همه صاحب‌نظران قرار ندارد. از جمله در کتاب «علم فلاحت و زراعت» که از عهد غازان‌خان مغول باقی مانده و توسط مرحوم عبدالغفارخان نجم‌الدوله نشر یافته درباره سابقه کشف برنج در ایران چنین می‌خوانیم:

«مسطور است که برنج در ولایت ایران نبوده و آنرا از هندوستان آوردند و در زمان انوشیروان «برزویه» طبیب با کلیله و دمنه به ایران آورده است. برنجی است کوچک در هندوستان به نام «سته» که آنرا کارند و اکابر خوردند. در زمان سلطان غازان‌خان جهت مزرع خواسته بودیم

هخامنشی - از رود سند گرفته تا فرات - هر جا که آب فراوان و هوای گرم وجود داشته برنج کم و بیش کشت می‌شده است. یکی از مورخین یونانی که در قرن سوم قبل از میلاد همراه اسکندر به ایران آمده بود به‌زراعت برنج در بابل (عراق کنونی)، شوش (خوزستان فعلی) و بلخ اشاره کرده است.^۸

در عهد اشکانیان، سفیر و سردار معروف چینی موسوم به «چانگ کی‌ین» که متجاوز از دوازده سال در سرزمین‌های شرقی ایران سیاحت کرده بود طی گزارشی که پس از مراجعت خود به‌چین در سال ۱۲۶ قبل از میلاد به‌امپراطور چین تسلیم کرده است از کشت برنج در ترکستان، خراسان کنونی، سرزمین «پارتیا» و کلدیه یاد کرده است.

هم او در گزارش خود از سرزمینی در کرانه دریای مغرب (خزر) سخن می‌گوید که «مردم آن زراعت پیشه بوده و برنج زیاد می‌کاشته و هوای آنجا مرطوب است»^۹. محتملاً باگیلان و مازندران فعلی تطبیق می‌نماید.^{۱۰}

ناگفته نگذاریم که عده‌ای از صاحب‌نظران، شروع کشت برنج در ایران و گیلان را مربوط به‌زمان‌های موخرتری می‌دانند از آن جمله «لائوفر» محقق ارزنده آمریکائی و مولف کتاب ذیقیمت Sino Iranica به استناد این نکته که در منابع چینی گفته شده است که در «پوسی» (یعنی پارس - ایران) برنج کشت نمی‌شود نتیجه گرفته است که کشت برنج فقط پس از غلبه مغول (یعنی از قرن هشتم هجری به بعد) در ایران معمول گشته است. بعضی از محققان نیز ذکر نشدن نام برنج در فهرست خراج ساسانیان را نشانه و شاهدی بر عدم کشت برنج در عهد ساسانی دانسته‌اند.

نظریات محققان مذکور و مخصوصاً نظریه «لائوفر» به احتمال زیاد مقرون به صحت نیست زیرا:

اولاً: عدم ذکر نام برنج در فهرست خراج ساسانیان نمی‌تواند دلیل قاطعی بر عدم کشت برنج در آن زمان به‌شمار آید زیرا که در آن موقع گیلان و دیلمان خراج و باج منظمی به‌دولت ساسانی نمی‌پرداختند تا مالیات برنج آنها در فهرست ذکر شود.

کشتیم چون در موضعی قوی کشته بود بلند شد و نخفت و برداد. بعضی از آن تخم جهت امتحان چند دفعه پختیم طعم و بوی آن بسیار خوش و سریع‌الهضم است» (به‌نقل از مأخذ اخیر الذکر ص ۲).

۸- زراعت برنج و اصلاح آن (سابق‌الذکر) ص ۸.

۹- گیلان تالیف کریم کشاورز - انتشارات ابن‌سینا - ۱۳۴۸ - ص ۹۷ و ۹۸.

۱۰- در استان‌های گیلان و مازندران چندین دهستان و قریه وجود دارد که اسامی آنها شامل کلمه «اشک» است (و به‌همین مناسبت پاره‌ای از محققان آنها را منسوب به‌اشکانیان می‌دانند). از آن جمله‌اند «اشکوربالا» و «اشکور پائین» (از توابع رودسر)، «اشکاه» و «اشکجان پهلوی» (به‌ترتیب از توابع بخش‌های آستانه و سیاهکل شهرستان لاهیجان) «اشکور علیا» و «اشکورسفلی» (از بلوکات رانکوه و لنگرود) و بالاخره «اشکورتنکابن» و «اشکور محله» (از توابع تنکابن مازندران). بنابراین با توجه به‌گفته «چانگ کی‌ین» می‌توان احتمال داد که زراعت برنج در استان‌های گیلان و مازندران به‌وسیله کشاورزان پارتی از حدود دو هزار سال قبل معمول بوده است (برای توضیحات بیشتر در مورد دهات و دهستان‌های یاد شده رجوع کنید به‌لغت‌نامه دهخدا ذیل اسامی مذکور).

ثانیاً: ادعای اینکه کشت برنج فقط پس از غلبه مغول شروع شده است به کلی نادرست است زیرا که حد اقل پنج نفر از مورخان و جغرافی دانان که اولین آنها در قرن سوم و بقیه به قرون چهارم و پنجم هجری مربوط هستند معمول بودن کشت و مصرف برنج در آن زمان را تأیید کرده اند: «ابوالحسن علی ابن سهل طبری» در کتاب «فردوس الحکمة» خود از کشت برنج در طبرستان در سال ۲۳۶ هجری یاد می کند. به گفته وی «دیدم در طبرستان برنجی که چهل سال بر آن گذشته بود». همچنین «اصطخری» مولف کتاب «مسالك الممالك» در توصیف طبرستان می نویسد «... و بیشتر طعام ایشان نان برنج و ماهی بود و سیر بسیار خورند» ۱۲ و در مورد محصولات خوزستان می گوید «پس از گندم و جو بیشتر غله اش برنج است که با آن نان پزند» و «ابن حوقل» که در باره مردم طبرستان چنین می نویسد «خورش مردم طبرستان نان، ماهی و سیر است». و همچنین در «دیلیم و جیل» ۱۲ و در جغرافیای معروف حدود العالم (نوشته ۳۷۲ هجری قمری) درباره گیلان چنین می خوانیم «طعام این ناحیت لیتر ۱۳ است و برنج و ماهی» ۱۵ و بالاخره در کتاب بسیار معروف تاریخ بیهقی (مربوط به قرن پنجم هجری) نیز از برنج ذکری به میان آمده است ۱۶. علاوه بر این، در اشعار برخی از شعرا قرن چهارم و پنجم هجری (از جمله رودکی، فردوسی، فرخی، ...) نیز به کلمه برنج برخورد می نمایم ۱۷.

۱۲- مسالك و ممالك به کوشش ایرج افشار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۷۲

۱۳- «زراعت برنج و اصلاح آن» (سابق الذکر) ص ۹.

۱۴- در فرهنگ های معروف فارسی (از جمله لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین) معنای کلمه «لیتر» ذکر نشده است ولی مؤلف کتاب زراعت «برنج و اصلاح آن» (ص ۱۵) معنای این کلمه را (ظاهراً به نقل از «هرمزنامه» نان ساجی ذکر کرده است که با توجه به سیاق عبارت بی وجه به نظر نمی رسد.

۱۵- حدود العالم چاپ تهران - ص ۸۸.

۱۶- «..... و ستوران سست شده که به آمل و در راه گاه برنج خورده بودند» (تاریخ بیهقی - چاپ ادیب ص ۴۷۶).

۱۷- هرآن کس که زی کرم بردی خورش

ز شیر و برنج آنچه بد پرورش

فردوسی

آن «گرنج» و آن شکر برداشت پاک

و ندر آن دستار آن زن ریخت خاک

رودکی

ای به کوپال گران کوفته پیلان را پشت

چون «گرنجی» که فرو کوفته باشد به جواز

فرخی سیستانی (در قصیده مدحیه برادر سلطان محمود)

توضیح: در شهر اخیرالذکر کلمه «جواز» به معنای چکش چوبی است که برای کوبیدن شلتوک به کار می رود (نظیر آنچه که امروزه در شمال آنرا «دنگ» می نامند).

چنانچه ملاحظه میشود اشعاری که از رودکی و فرخی ذکر شد کلمه برنج به صورت «گرنج»

در دوره مغول، کشت برنج در گیلان ظاهراً توسعه و اهمیت زیادی یافته بود زیرا که در فهرست اجناسی که رشیدالدین فضل‌الله وزیر معروف غازان خان مغول و الجایتو خان به‌مباشراش خود در «گیلان» حواله داده ۲۵۰ خروار «الارزالبیاض» (یعنی برنج سفید یا پاک‌کرده) دیده می‌شود.^{۱۸}

مورخان ایرانی قرون میانه در کتابهای تاریخ و جغرافیای خود مکرر به کشت برنج در استان‌های شمالی اشاره کرده و متذکر شده‌اند که در آن ایام از آرد برنج نوعی نان تهیه می‌شده است که البته بیشتر جنبه تفننی داشته است (هم‌اکنون در گیلان نوعی نان از برنج می‌پزند که در اصطلاح محلی «لاکو» نامیده می‌شود).

در خاتمه این بررسی بی‌مناسبت نمی‌دانند که در مورد وجه تسمیه ارقام ایرانی برنج توضیحاتی به‌عرض خوانندگان ارجمند برسانند:

تحقیقی اجمالی در وجوه تسمیه ارقام (وارته‌های) مختلف برنج

به‌موجب بررسی‌های اجمالی نگارنده، اهم دلایل و عواملی که در نامگذاری ارقام مختلف برنج ایرانی موثر بوده‌اند به‌شرح زیراند:

۱- در مورد تعداد زیادی از ارقام، نامگذاری بر مبنای مشخصات فیزیکی و قابل حس دانه برنج از قبیل شکل دانه (گرده، استخوانی)، رنگ (دم‌سیاه، «زردچه»، سفید، چمپا)، اندازه (ریز چمپا، غول چمپا،...) رؤیت (قشنگه، صدفی)، عطر (عسبر بو،...) و امثال آن صورت گرفته است.

۲- وجود اسامی اشخاص روی بعضی از ارقام برنج (مثلاً: محمدعلی بیگی، آقائی، مهدی عباسی....) حاکی از آن است که فرد یا افرادی در ابتدا بذر آن رقم را از جایی به‌جای دیگر برده و پس از امتحان آنرا رواج داده‌اند و یا اینکه بذر محلی را

→

ذکر کرده‌که از تبدیل «واو» لغت‌های فرس باستانی به «کاف» حاصل شده است. در ضمن، در اشعار «ابوسحاق شیرازی» (معروف به «سحاق اطعمه») که در قرن نهم هجری می‌زیسته مکرر به کلمه برنج برمی‌خوریم که این امر حاکی از آن است که از آن زمان «واو» فارسی در کلمه «ورنج» به «با» تبدیل شده است از جمله اشعار اوست:

چون برنج زرد لیمونی ترا در سفره هست رشته و کاجی اگر در خوان نباشد گو مباش

پایها کرده بی‌الا همه در صحن «برنج» جوفهاشان همه پر کرده به مشک تانار

چنانکه شکل عدس شد محل انده و غم برنج زرد بود منشاء نشاط و سرور
۱۸- «گیلان» تالیف کریم کشاورز (سابق‌الذکر) ص ۹۸.

از طریق «به‌گزینی» (selection) ۱۹ به صورت مرغوب‌تری تبدیل کرده‌اند. به‌عنوان مثال می‌توان از برنج بسیار معروف «صدری» نام برد که بنا به‌نوشته «اعتمادالسلطنه» در کتاب «المآثر والاثار» بذر آن نخستین بار توسط «میرزا آقاخان نوری» - صدراعظم ناصرالدین‌شاه - از پیشاور به‌مازندران آورده شد و سپس به‌دلیل امتیازات قابل ملاحظه‌ای که دارا بود بتدریج در تمام مناطق برنج‌خیز ایران رائج گردید^{۲۰}.

لازم به‌یادآوری است که امروزه برنج «صدری» به‌عنوان یک رقم خاص تلقی نمی‌شود بلکه گاهی به‌مطلق برنج‌های دانه‌بلند، و گاهی نیز به‌مطلق برنج‌های اعلا و مرغوب^{۲۱} اطلاق می‌شود (در بین ارقام صدری، برنج‌های اعلا تر را معمولاً با اضافه کردن پسوندهائی متمایز می‌کنند مانند صدری درجه یک، صدری اشرافی، ...).

۳- نامگذاری بعضی از ارقام برنج به‌نام ائمه (مثلاً: برنج «مولائی») متحماً از باب تیمن و تبرک بوده است، هرچند که پاره‌ای از مطلعان برآنند که این‌گونه ارقام توسط زوار ایرانی عتبات از عراق (احتمالاً از نجف) به‌صفحات شمال آورده شده است^{۲۲}.

۴- تسمیه برخی از ارقام به‌اسامی: «بی‌نام» «نام‌ندار»، «غریب» و امثال آن احتمالاً به‌علت آن بوده است که در منطقه یا مزرعه معینی، در اثر نوع خاک، شرایط اقلیمی، کیفیت آبیاری^{۲۳}، مراقبت و غیره رقم جدیدی حادث شده که به‌واسطه بی‌سابقه

۱۹- در غالب روستا‌های گیلان و مازندران، برطبق یک عادت و سنت دیرینه، زارعین به‌هنگام هرو، خوشه‌های خوب و مرغوب را انتخاب و بذر به‌دست‌آمده از این خوشه‌ها را برای کشت سال آینده نگهداری می‌کنند. در بعضی از روستاها، این مهم به‌عهده معمرین و ریش سفیدان محل است که در حالیکه قرآن در دست دارند در میان خوشه‌ها به «به‌گزینی» می‌پردازند (این توضیح را مدیون آقای جهانگیر سرتیپ‌پور هستم).

۲۰- «گیلان در گذرگاه زمان» نوشته ابراهیم فخرائی - انتشارات جاویدان ص ۱۲۶.

۲۱- بنا به‌گفته آقای جهانگیر سرتیپ‌پور (محقق گیلانی) ارقام مختلف برنج را برحسب مرغوبیت می‌توان به ۴ گروه به‌شرح زیر طبقه بندی کرد:

گروه یک: ارقام صدری که در گذشته مصرف آنها فقط به‌متعینین و طبقات مرفه انحصار داشت.

گروه دو: ارقام بینام.

گروه سه: ارقام رسمی.

گروه چهار: ارقام چمپا که در گذشته قسمت اعظم تولید برنج شمال را تشکیل میداد و تقریباً قوت منحصر روستائیان و همچنین قشرهای کم درآمد شهری به‌شمار میرفت.

۲۲- طرح جامع کشاورزی و دامپروری قطب گیلان - گزارش‌نهائی مهندسین مشاور ردیش- سوگراه - جلد چهارم پیوست شماره ۳ - ص ۳۷ (از انتشارات وزارت کشاورزی).

۲۳- در منطقه شمال و بالاخص گیلان برنجزارها را از نظر منبع مورد استفاده برای آبیاری به ۲ دسته تقسیم کرده‌اند:

یک: برنجزارهای «چله‌آبخور» (یا گل‌آلود آبخور) که عبارت از شالیزارهائی است که از

بودن آنرا به عنوان «بی‌نام» یا «غریب» متصف کرده‌اند. این احتمال نیز وجود دارد که عنوان «غریب» به دلیل غیر بومی بودن رقم مورد نظر به کار برده شده باشد.

۵- نامگذاری بعضی از ارقام برنج به نام بعضی از امکنه حاکی از مبداء اصلی ۲۴ و یامحل فعلی کشت آن ارقام است (مانند: سنگسری، آملی، طارم، لنجانی، ...). «املاکی» (برنج‌های محصول املاک سلطنتی)، ضمناً در بعضی موارد، ترکیبی از نام محل و اسم اشخاص به کار برده شده که این امر حاکی از اهتمام یک فرد در کشت و پرورش رقم خاصی بوده است (نظیر: حسن طارم، موسی طارم، ...).

۶- تسمیه پاره‌ای از ارقام برنج بر مبنای مدت زمان لازم برای رسیدن برنج صورت گرفته است مانند: «زورس» (اصطلاح گیلکی به معنای برنجی که زود میرسد) «شصت‌رس» (برنجی که در مدت دو ماه محصول آن قابل درو باشد) و نظائر آن. همچنین پیشوندهای «گرم» و «سرد» که در جلوی بعضی از ارقام گذارده میشود (مانند «گرم مولائی»، «سرد چمپا»، ...) به ترتیب نشانه زودرس بودن و یادیررس بودن ارقام مورد نظر است.

۷- چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم گاه ممکن است در اثر مساعد بودن شرایط محیط و یا اعمال مراقبت‌های مخصوص، از توده بذر اولیه «لاین»های (lines) جدید باصفت مطلوبی پدید آید. در این گونه موارد با گذاردن پسوند یا پیشوندی در کنار نام اصلی آن توده، در واقع بذر تازه و حادثی ارائه میشود مانند «گرم دم‌سیاه» یا «زودرس دم‌سیاه» و امثال آن. در این گونه موارد، اسامی مشابه با اضافه داشتن صفتی در اول یا آخر می‌تواند معرف آن باشد که از رقم اصلی رقم جدیدی مشتق شده است. بدین ترتیب، چنانچه ارقام برنج‌های همنام در چند محل مختلف از رقم معینی گرفته شده باشد به واسطه دخالتی که زارعین در ایجاد و گزینش لاین‌های متمایز و منطبق با شرایط محل خود به عمل آورده‌اند، باید هر کدام از آنها را یک (straim) از آن رقم به‌شمار آورد^{۲۵}.

آب رودخانه‌های گل‌آلود مشروب می‌شوند. از آنجا که رسوبات حاصل از این رودخانه‌ها حاوی مقادیر زیادی مواد تقویت کننده زمین می‌باشد میزان محصول در این شالیزارها نسبتاً زیاد است. **دو:** برنجزارهای «روشن آبخور» که عبارت از شالیزارهایی است که از آبهای صاف و بدون گل ولای (نظیر آب چشمه، چاه و امثال آن) مشروب می‌شوند و به همین مناسبت میزان محصول آنها به‌طور نسبی پائین است.

۲۴- در مصر گروهی از ارقام برنج به نام Agami (عجمی) معروف است که به احتمال زیاد مبداء ایرانی دارد (ماخذ اخیرالذکر ص ۳۶).

۲۵- ماخذ اخیرالذکر ص ۳۹.